

گفت‌وگویی فرهنگی با آقای «باتقی آزادارمکی در باب (امر اجتماعی)

# گروه‌های سیاسی در ایران به خودشیفتگی دچارند

## دولت و مجلسی که از دل گروه‌های سیاسی بیرون می‌آید بر اساسی (پوپولیسم) و «آئیت» است نه یک تصویر روشن از منافع ملی



عباس بنفشاسته روزنامه‌نگار

چراکه منفعتی در آن نمی‌بینند و نتیجه‌بخش نیست، گویا مفروض این فرمایش است که عملکرد جمع موثری در کار نیست اما می‌دانیم که در همین فقدان کارآمدی نهادی، عملکردهای جمعی و موثری هم در کار است و اگر نه، آیا باید منفعلانه ایستاد و تماشا کرد تا سوزه‌های تک‌افتاده‌ای پس از ضعف عرصه سیاسی، سربرآوردند و فعالیت جمعی، صورت دهند؟

ایشان همچنین گفته‌اند: «تغییر وضعیت کنونی وقتی رخ خواهد داد که [تهداها و سازمان‌هایی ناپدید شوند و عرصه سیاسی دچار «از نفس افتادگی» شود، آن وقت آنجاست که دموکراسی خواهی مدنی یا قانون خواهی مدنی ظهور خواهد کرد.» در این فرمایش نیز دو نکته هست. اولی اینکه با از نفس افتادن عرصه سیاست، مدنیت و قانون خواهی ظهور می‌کند، اما این فقط یک‌روی ماجراست و ای بسا که آثارش ظهور کند و دیگر «اجتماعی حادقلی» نیز در کار نباشد. نکته دیگر این نقل قول نیز آن است که گویا آن وضع مدنی مطلوب و حلال مسائل و مشکلات است درحالی که آن وضع مدنی اولاد در «جامعه‌بودن» با چالش مواجه است چه هر فرد خود را سوزه و Solo می‌پندارد و این وضع هرروز در جوامع روبه توسعه درحال تشدید است- تا آنجا باید میان «توجه به امر اجتماعی» و «اصل پنداشتن سیطره روزمرگی و سوبژکتیویته اجتماعی» قائل به تفاوت شد، ای بسا که تقویت سوبژکتیویسم، می‌بینند. موارد بسیاری اجتماعی باشد. گفت‌وگویی «فرهنگستان» با دکتر تقی آزادارمکی پیش روی شماسنت.



در مسائل معطوف به امر اجتماعی با یک مشکل بزرگ مواجه هستیم و آن این است که به نظر می‌رسد دولت‌مداران ما عموماً سیاستمداران ما درک درستی از پدیده‌های اجتماعی ندارند و ساده‌انگاران به آن برخورد می‌کنند و تازه در بهترین صورت، آن را با عینک «سیاست» و «مصرف سیاسی» می‌بینند. موارد بسیاری را می‌توان به عنوان شاهد مثال ذکر کرد. دولت‌ها از هاشمی تا روحانی و خصوصاً این دو مجلس فعلی و سابق یا حتی شورای شهر، حتی اهمیتی به رضایت بدنه اجتماعی خودشان هم ندادند و هر بار در انتخابات بعد، بدنه یا از رای دادن منصرف است یا رای اش به سید سیاستی بالکل خلاف جهت سابق می‌رود. آیا احساس نیازی به فهم «امر اجتماعی» در سیاستمداران نیست؟ یا آنکه بالکل «امر اجتماعی» برای ایشان فاقد اهمیت و بلاموضوع است؟ و چرا چنین است؟

پاسخ‌های شما در سوال شما وجود دارد. شما از من سوال نمی‌کنید بلکه یک شرحی از وضعیت موجود می‌دهید. گزاره اصلی‌ای که مورد نظر شماست، و من هم به آن باور دارم، این است که سیاستمداران در ایران «کنش سیاسی جهت‌دار معطوف به منافع گروهی خود» را انجام می‌دهند تا اینکه «کنش سیاسی معطوف به منافع ملی» داشته باشند. اگر چنانچه کنش سیاسی معطوف به منافع ملی داشته‌اند باید در قضاوت‌های سیاسی خود ملاحظه ساخت جامعه را هم بکنند. گرفتاری اینجاست که سیاست در ایران گروه‌گرایانه یا حزب‌گرایانه شده تا اینکه ناشی از یک «منفعت جمعی» باشد.

چپ‌گرایی و راست‌گرایی ما در ایران معطوف به «دورویکرد سیاسی ایدئولوژیک» است تا اینکه «یک رویکرد سیاسی با دو تعبیر متفاوت در باب منافع ملی» داشته باشند. به عبارت دیگر، منازعه در عرصه سیاست بر سر منافع ملی نیست و چون این گونه است، امر اجتماعی هم غایب است. اگر

ایجاد می‌شود. مشکل اصلی مشکل بنیادین نظام سیاسی در ایران است و این سامان پیدا نمی‌کند مگر اینکه به جامعه وصل شود یعنی حوزه مدنی جامعه بر حوزه سیاست حکم براند نه اینکه حوزه سیاست و قدرت بر جامعه حکمرانی کند. مقاومت‌های اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی یا بی‌تفاوتی اجتماعی هم که هست از سر این است که حوزه سیاست سرکشی می‌کند. یعنی جنبش‌های اجتماعی در مقابل سرکشی حوزه سیاست ظهور می‌کند. منطق جنبش‌های اجتماعی ایران یک منطق عجیب و غریبی است.

**دولت‌های پس از انقلاب چه تغییری در امر اجتماعی و انسجام اجتماعی ایجاد کرده‌اند؟ آیا می‌توان سیر «امر اجتماعی» را با توجه به «عاملیت دولت‌ها» صورت‌بندی کرد و روند آن را نشان داد؟**

این عرصه سیاست نیست که امر اجتماعی را سامان کرده یا نکرده؛ منطق ظهور و بروز و توسعه و تقویت و حتی نابسامانی عرصه اجتماعی به خود حوزه اجتماع و نظام اجتماعی برمی‌گردد تا به حوزه سیاسی. حوزه سیاست بیشتر مداخله و عصیان‌گری کرده و اعتراض را افزون کرده است. به همین دلیل من می‌گویم وقتی دولت‌ها مقتدر و قدرتمند می‌شوند جامعه را به واکنش مدنی وامی‌دارند و این واکنش مدنی به شکل اعتراضی ظهور می‌کند.

اساساً ظهور امر اجتماعی در دوره جدید به این معنی نیست که دولت یا نظام سیاسی مدنی شده است بلکه اتفاقاً به این برمی‌گردد که دولت یا خیلی مقتدر است که رادیکالیسم تولید می‌کند و یا ضعیف است که جنبش اجتماعی تولید می‌کند، «جنبش‌های اجتماعی مدنی اصلاح‌طلبانه» یا «جنبش‌های اجتماعی اعتراضی مقاومتی و آشوب‌گرانه»؛ این دو نوع حرکت اجتماعی که در جامعه ایجاد می‌شود به خاطر دو وجه کنش سیاسی دولت است، دولت وقتی خیلی زورگویانه عمل می‌کند و جنبش اعتراضی ایجاد می‌شود و وقتی ضعیف می‌شود جنبش

مدنی شکل می‌گیرد. ما برای قوت امر اجتماعی نیاز به دولت ضعیف در ایران داریم نه دولت قوی. دولتی که خود را با کلیت حیات اجتماعی متناسب کند نه اینکه به حیات اجتماعی حکم براند.

دولت ضعیف، دولتی است که مدنی باشد و براساس قواعد عمل کند و محدودیت داشته باشد. دولت باید براساس قواعد عمل کند نه اینکه خودش تحمیل‌کننده و اعمال‌کننده قواعد باشد. یعنی او باید تحت همبند قواعد و قوانین باشد. این دولت می‌تواند بر امر اجتماعی اثرگذارد باشد و تحول و توسعه و دموکراسی و عدالت و... از آن دربیاید. وگرنه، در غیر این صورت ما درحال بازگشت به نقطه صفر هستیم چون دولت‌ها ما یا بسیار زورگویند و یا درحال میرایی هستند. در هر دو صورت دو واکنش متفاوت اجتماعی از جامعه ظهور می‌کند که نتایج آن حرکت‌های مقطعی است که توسعه‌یافته و توسعه‌گرایانه و دموکراسی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه نیست.

**اغلب معتقدیم که صبر جامعه بالا و انعطاف‌پذیری**

منافع ملی ملاک باشد شما باید متوسط حیات اجتماعی را مورد نظر قرار دهید و بنابراین با این نگاه چیزی به نام جامعه اهمیت می‌یابد و تکثرهای اجتماعی و گروه‌های اجتماعی معنی پیدا می‌کند. مشکل در نحوه سازماندهی نیروهای سیاسی در ایران است. نیروهای سیاسی در ایران مبتنی بر رویکردهای ایدئولوژیک سروسامان پیدا کرده‌اند نه براساس تاملاتی که مثلاً منافع ملی را دوگانه و متفاوت ببینند. از همه مهم‌تر این است که گروه‌های سیاسی در ایران به یک خودشیفتگی در عرصه سیاست -به معنای عام- دچارند یعنی تصور آنها این است که خوب می‌فهمند، خوب می‌بینند و توانایی مدیریت و سازماندهی حیات اجتماعی را دارند. این خودشیفتگی از آنجا ناشی شده است که جامعه نگاه مثبتی به سیاست داشته تا اینکه سیاست درک روشنی از عرصه اجتماع داشته باشد. جامعه به اضطرار یا از روی ناچاری یا از روی شرایط فرهنگی و اجتماعی به حوزه سیاست تن داده است. اضطرار به این معنی است که جامعه چاره‌ای نداشته که به یکی از دو گروه حاضر در عرصه سیاسی تن دهد و گروه سومی نتوانسته ظهور کند. از سوی دیگر چون ایران یک کشور بحرانی است و ما همیشه [و هر وقت که] در ساحات بحرانی قرار گرفته‌ایم، بحران‌ها حکم کرده‌اند که اجتماع به یک گروه سیاسی تن دهد که ندا و صدایی برای حل بحران دارد. مثلاً ما یک دوره طولانی درگیر جنگ بودیم و یک دوره طولانی درگیر محدودیت‌های جهان غربی بودیم و الان هم تحریمیم. اینها دلایلی است که جامعه به عرصه سیاسی تن داده است تا اینکه عرصه سیاسی درک روشنی از جامعه داشته باشد و جامعه داوطلبانه، اختیاری و صمیمانه و براساس انتخاب تن به عرصه سیاسی داده باشد، این طور نیست، اصلاً عرصه سیاست چنین وضعیتی را طی نکرده است. در مجموع می‌توانم بگویم که مشکل اساسی مشکل حوزه سیاست در ایران است که براساس یک منطق اجتماعی ظهور نکرده و چون چنین است طبیعتاً با جامعه هم فاصله

می‌گیرد و می‌تواند در آینده جنگ‌های سیاسی را در اولویت قرار داده و هیچ مسأله اجتماعی‌ای را مورد توجه قرار ندهد به امر اجتماعی اهمیت ندهند.

**نقش عوامل مختلف از جمله دولت‌ها، مجالس، ساختار نظام سیاسی و... در نارضایتی‌ها تا چه حد است؟ آیا سازوکارهایی مانند رسانه، احزاب، نهاد‌های مدنی و... نیز در وضع کنونی سهمی دارند؟**

عرصه سیاسی ما از یک نیاز و ضرورتی در آمده است ولی نتوانسته آن ضرورت را پاسخ دهد. به همین دلیل جناح اصولگرا یا اصلاح‌طلب که بر سر کار می‌آیند، در دوره دوم مورد نقد قرار می‌گیرند و در دوره سوم حذف می‌شوند، یعنی مردم امکان استمرار جریان سیاسی را در قدرت باقی نمی‌گذارند. این مسأله به این برمی‌گردد که دولت و مجلسی که از دل گروه‌های سیاسی بیرون می‌آید چون براساس یک «پوپولیسم» و یک «آئیت» درآمده تا براساس یک تصویر روشن از منافع ملی؛ آن وقت دوگانه موافق و مخالف شکل می‌گیرد و هیجان به وجود می‌آید و یک دولت یا مجلس پوپولیستی

**عرصه سیاسی ما از یک نیاز و ضرورتی در آمده است ولی نتوانسته آن ضرورت را پاسخ دهد. به همین دلیل جناح اصولگرا یا اصلاح‌طلب که بر سر کار می‌آیند، در دوره اول مردم آنها را حمایت می‌کنند و در دوره دوم مورد نقد قرار می‌گیرند و در دوره سوم حذف می‌شوند**

مردم قابل توجه بوده است و سعی کرده‌اند خود را با شرایط تطبیق دهند اما صدماتی از جهات مختلف من جمله از حیث اقتصادی دیده‌اند و این موجب نارضایتی‌هایی شده که به فروپاشی، انسداد سیاسی و... تحویل (reduce) می‌شود اما...

علت صبر مردم این است که دولت را پاسخگو نمی‌بینند و خود دولت هم سرگرم کار خودش است. تمام نظام سیاسی در ایران سرگرم این است که حقوق پرسنل خود را یک‌جوری تأمین کند. لذا دولتی که سرش به کار خودش گرم است، جامعه هم به آن کاری ندارد. مردم می‌توانند اما اقدام نمی‌کنند، چراکه منفعتی در آن نمی‌بینند و این اقدام نتیجه‌بخش نیست. مردم می‌گویند این دولتی که سرگرم کار خودش است، خودش به دنبال معامله‌گری زمین و دلار است و به دنبال منافع خودش می‌رود، باقی باشد و ما هم کار خود را می‌کنیم. جامعه به نظر من یک انتخاب عقلانی در اینجا کرده است. صبر نکرده که بعداً یک اقدام بزرگ کند بلکه اعتراض همین است که به کنش سیاسی دولت تن نمی‌دهد یعنی دولت را فرمانبر نمی‌کند. مردم در جامعه چه می‌کنند؟ پدیده عجیبی است که مردم همه بورس‌باز و دلارباز و زمین‌باز شده‌اند. این واقعاً چیز عجیبی است. مردم می‌گویند حالا که دولت ما زمین‌باز و دلارباز است، چرا ما نکنیم؟ این است که یک جامعه درهم‌شده، پیچیده و هزاروجهی درست می‌شود که هیچ کس نمی‌تواند آن را نجات دهد. این وضعیت استمرار پیدا می‌کند تا جمعیت کثیری در یک فرآیند سخت و طاقت‌فرسا از بین بروند، نهادها و سازمان‌هایی ناپدید شوند و نظام سیاسی دچار «از نفس افتادگی» شود، آن وقت آنجاست که دموکراسی خواهی مدنی یا قانون خواهی مدنی ظهور خواهد کرد. این که چه زمانی این اتفاق می‌افتد، من نمی‌دانم.

**البته از جهتی کنش‌های اجتماعی در همین ماجرای کرونا یا پیش از آن، در فعالیت‌های جهادی هنگام سیل و زلزله یا تشییع سردار سلیمانی، شهید حججی یا شهدای غواص و... نشان می‌دهد هنوز انسجامی بین آحاد مردم هست. آیا میان این ظهورات اجتماعی و جمع‌بندی واحدی رسید؟**

این کنش‌های اجتماعی ربطی به نظام سیاسی ندارد. مردم از یک فرد ملی تجلیل کرده‌اند، این نشانه‌ها عوض شدن مردم نیست. مثلاً در جریان کرونا مردم اغلب به توصیه‌های بهداشتی عمل می‌کنند؛ مثلاً ماسک می‌زنند و... مردم ایران مردمانی عاقل هستند و اهل اخلاق و فرهنگند. مشکل این است که نظام سیاسی ما از مردم طلب اخلاق و فرهنگ نکرد بلکه طلب ایدئولوژی و اطاعت کرد. از آنها طلب همیاری نکرد بلکه طلب تن‌دادن و مطیع شدن کرد. کرونا با جان مردم بیوند خورده لذا مردم توصیه‌ها را رعایت می‌کنند و عده زیادی نیز در فعالیت‌های اجتماعی معطوف به آن فعالیتند. سردار سلیمانی نماد فرهنگ، اخلاق، دین، سیاست و مقاومت است؛ خوب مردم هم از او تجلیل می‌کنند. مردم درمورد خیلی از بزرگان کشور این تجلیل را انجام دادند. مردم عوض نشده‌اند. نارضایتی مردم به «بدکارکردی نظام سیاسی» است و ربطی به کنش‌های اجتماعی مردم، در مواردی که اشاره شد، ندارد. مردم همچنان معترضند اما این دو مسأله دو پدیده متفاوت است. مردم هم درمورد سقوط هواپیمای اوکراینی اعتراض کردند و هم از سردار سلیمانی تجلیل کردند این دو مقوله جداست. مردم معتقدند نظام سیاسی دچار بدکارکردی است ولی از آن طرف شاکیه امر اجتماعی و فرهنگ را رعایت می‌کنند.